

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

هنگامه هفدهم

(قسمت آخر)

پیام نوروزی اعلیحضرت رضاشاه دوم

شهریار ایران

(اول فروردین ماه ۱۳۶۲ شمسی)

امیر فیض- حقوقدان

بیانات شهریار ایران در مصاحبه با فیگارو، نویدی نمایان از تصمیم راسخ معظم له به ایفای رسالت قانونی و تاریخی سلطنت رابه همراه داشت و بهمین دلیل انتظارات بس وسیع و باور همگانی بر آن آمد که شهریار ایران به صدور فرمان تشکیل دولت در تبعید و یاحد اقل انتخاب شخص مسئولی مبادرت خواهند فرمود، و دوران سردرگمی و رویش مبارزه، به فرماندهی و تشکیلاتی مبدل خواهد شد.

مردم در واقع بیانات پادشاه خود را فرمان پایان تردیدها و بازی های سیاسی دانستند و در انتظار بودند که فرمان بعدی شاه به بی تکلیفی ۴ ساله آنان پایان دهد. همین ها دلیل بود که مردم آنچه در آرزو داشتند بین خود به گفتگو گذاشتند و خبرهای تشکیل دولت و شورای نظامی بر سر زبانها افتاد.

بیانات شهریار ایران <سخنی باهم میهنانم> گرچه از مفاهیم و مضامین بسیار ارزنده ای برخوردار است ولی پی آمد مصاحبه شهریار ایران با مجله فیگارو محسوب نمیشود و بهمین سبب نتوانست آن امیدها را که به اعتبار آن مصاحبه ایجاد شده بود زنده سازد.

برداشت مردم از بیانات شهریار ایران گوناگون است و متاسفانه در همه آنها یک چیز مشهود است و آن این است که دستهایی توانسته است شهریار ایران را از ایفای رسالتی که قانون اساسی مشروطه و منش ایرانی و سنت پادشاهی بر عهده ایشان نهاده است بازدارند و مبارزه برای نجات ایران و استقرار رژیم پادشاهی را همچنان بی فرمانده و بی نظم و درهم نگاه دارند

.....

از بیانات شهریار ایران غمخوارگی باملت و تالم آنچه بر ایران میگذرد، نمایان است و مهمترین آنکه آمادگی ایشان برای جانفشانی در راه نجات ایران آنهم بسان دیگر هموطنان، احساس آدمی رابه اوج والائی سرشت پاک ایرانیت شهریار ایران میکشاند. سخنان شاه گرچه درسی است برای مایرانیان ولی برای میدان نبرد رهائی ایران کافی نیست و از همه مهمترین آنکه از منش ایرانی به دور است و همین امر سبب شده است که در طول ۴ سال مبارزه، مبارزه بعلت ناهماهنگی بامنش ایرانی به جانی نرسیده است.

منش ایرانی اینست که ایرانی پادشاهش را در قلب سپاه جای دهد و از او فرمان نبرد بگیرد و او فرماندهان و مسنولین را انتخاب نماید و پس از پیروزی بر اهریمن و دشمنان کشور، شاه به سلطنت بپردازد و دادرس مردم از زورگویان باشد یعنی درست همان چیزی که قانون اساسی مشروطه در رسالت پادشاه نهاده است.

حاکمیت باملت - معنویت با سلطنت - اقتدار با دولت

اینکه شهریار ایران میفرماید «من در کنار شما خواهم بود که ظلم رایشه کن کنیم و ظالم را براندازیم»

نه ظلم برکنده میشود نه ظالم برمی آفتد زیرا، این نبرد بی فرمانده است و منش ایرانی در این نبرد گنج و بی کس است و تاریخ هیچ نبرد بی فرمانده را بنام پیروزی ملت ایران به ثبت نرسانیده است.

منش ایرانی میگوید که شاه درعین فرماندهی در کنار او باشد، درعین پادشاهی غمخوار و حافظ حقوق او باشد، و درعین قدرتمندی حافظ دموکراسی و قانون اساسی مشروطه باشد.

منش ایرانی میگوید که شاه دارای مشروعیت و رسالت الهی است که تنها در نقش فرماندهی و ظهور در موقعیت تاج معنویت ملی میتواند قدرت ملت را کارآمد و نبرد رابه پیروزی منتج سازد

مردم وقتی پادشاه را کنار خود میبینند که شاه بر آنها فرمانده لایق و شجاع و مهربان گمارد و بانظارت عالی خود بر اعمال فرماندهان، سایه گسترده کند.

منش ایرانی این است که وقتی ملت بدون فرمانده است نه تنها هیچ بلکه چیزی که ننگ ایرانی است

منش ایرانی میگوید که ایرانی رهبر میخواید، ایرانی نظم و سازماندهی رانه بلد است و نه دوست دارد. دولت منتخب شاه است که باید برایش تشکیلات دهد، اورا در جهت مبارزه و تحولات اجتماعی و سیاسی آموزش دهد.

.....

اگر این منشیهای ایرانی رعایت شود، آنوقت ایرانی جنگنده معتقدی خواهد شد که در دنیا نظیر ندارد و اگر رعایت نشد یعنی رهبر نداشت، ایرانی فناپذیر شده میشود، عاطله ای میگردد که «نبودش به زوجداست»

بیگانگان از منش ایرانی و پیوستگی تاریخی و کهن آن به شاه آگاه بودند که بوسیله اعمال خودشان شاهنشاه رابه خروج از کشور ترغیب کردند تا بی فرمانده ساختن مردم بتوانند ابلیس را فرمانده مردم سازند.

اعلیحضرت

ملت ایران در طول قرون متمادی در زیر چتر سلطنت قرار داشته است. دین زرتشت و اسلام وقتی توانستند در جامعه ایران ریشه بگیرند که به چتر سلطنت احترام گذاشتند و چتر دینی خود را زیر چتر سلطنت قرار دادند.

بگذریم که دسته چتر دینی بدست ملاهای شیعه همواره درعین اینکه به موجودیت خود در زیر چتر سلطنت افتخار میکرد، بر اساس فلسفه ای که داشت و دارد نمیتوانست در زیر چتر سلطنت باقی بماند و منتظر فرصتی بود تا دسته چتر سلطنت را از سلطنت بریاید و در دست نالایق و خونخوار خود قرار دهد.

آنچه که جای عرض دارد این است که مردم ایران عادت دارند که زیر چتر سلطنت و یا مذهب جمع شوند و به اعتبار مشروعیتی که برای آنها قائلند، در پناه آنها زندگی کنند.

اکنون برای اکثریت مردم ایران معلوم شده است که محتوای چتر دینی تشیع چیست و بجای حرمت انسانیت پون آبکشی است که از آن جنایت و خونخواری و بی ترحمی میبارد و هیچ انسانی را قادر به تحمل سایه نکبت بار آن نیست. مردم دانسته اند که برای ادامه زندگی و حیات شرافتمندانه باید به زیر چتر سلطنت که پرورنده ملیت آنان است گرد آیند.

مردم، آنگاه که دعوت شهریار خود را برای اجتماع زیر چتر سیاسی سلطنت شنیدند و دانستند که همان چتری که غافلانه از زیر آن رستند، دوباره گشوده گردیده و پذیرای آنان است به زندگی و نجات خود امید وار شدند.

اما اسفا که این چتر گشوده نیست و مردمی که از زیر چتر ملاماها میگریزند تاد زیر چتر سلطنت قرار گیرند و برای رهائی وطن خود مبارزه کنند، برخلاف انتظارشان چتر گشوده ای نمی بینند.

این کوچک و بی اهمیت نیست که شهریار ایران مردم رابه زیر سلطنت فراخوانند ولی چتری در کار نباشد.....

شهریار ایران حسن نیت دارند که مبارزین رابه اتحاد و یگانگی دعوت میفرمایند ولی مردم هم حق دارند پرسش کنند، آیا دو سال دعوت از کسانی که هم گوششان میشوند وهم معنای این دعوت رادرک میکنند کافی نیست، که شهریار ایران پاسخ این دعوت رامنفی تلقی فرمایند؟

آیا تا چند سال دیگر این دعوتها تکرار خواهد شد و مردم باید ناظر بی اعتنائی و بلکه توطئه و دسیسه های مدعونی که هرگز به این دعوتها اعتنائی ندارند باشند؟

مردم وقتی میبینند که سه ماه از پیام و دعوت شهریار ایران برای اجتماع زیر چتر سیاسی سلطنت میگذرد و تاکنون راه پیوستن به این چتر معلوم نشده است، درگیر و دار هیجانی عظیم و افکاری تند و باور نکردنی فرومی افتند و در این موقعیت رنج آور نمیتوانند پژوهشگری منصف باشند و نیم نگاهی به مشاورین شاه و نقش آنان بیانند.....

اعلیحضرتا

چتر سیاسی و تاریخی سلطنت رابگشانید، به انتظار مردم بفرمادهی شاه تحول امید بدهید. فرماندهی که اصالت فرماندهی خود رابیاد نیابد شکست و بدبختی راز آن پیروان خود ساخته است.

این چتر باید گشوده شود و پرچم مبارزه بدست آن شهریار که دست قانونی و مشروعیت تاریخی سلطنت است بردوش ایران پناهان و ایران مداران شایسته و وطن پرستی نهاده گردد تا کار مبارزه جان بگیرد و توده های وسیع مردم با الهام از فرمان و فرماندهان منتخب شاه به هیجان درآیند و امر نجات ایران ممکن گردد.

اعلیحضرتا - نیل به مراد مردم و شاه بر حسب فکرو همت است و همت مردم بدون همت شاه، هیچ و پوچ است (از سنگر ۲۱ فرورین سال ۱۳۶۲ شماره ۱۵۶)

پایان هفدهمین هنگامه - به امید ادامه آن